



# قلم انداز:

نوروزتان بیروز

این بار نرسیدم چیز تازه‌ای قلمی کنم، از یادداشت‌های جاب نشده قبلی، دربارهٔ منتشی، شاعر بزرگ حوزه اسلامی، و جیزهای تقدیم کردم. انشاءالله، در شماره بعد، به شرط حیات، با هم سخن خواهیم گفت.

سردبیره

## ابوطیب منتشی

به وی اطلاق می‌شده است.<sup>۶</sup>

امیر وقت حمص، لؤلؤ که از سوی اخشید در آنجا حکم می‌راند، او را منتشی به همین جرم زندانی کرد و پس از نوبه، آزاد ساخت.

منتشی نخست به امیر سیف الدوله علی بن خندان الخدوری امیر حلب و آلتزیره بیوست و او را مدح گفت و از اوسالی سه هزار دینار (غیر از عسلات و هدایای دیگر) حقوق دریافت می‌کرد و سیقیات را برای وی سرود، اما پس از ۸ سال که در کنار وی بود، در ۳۲۶ با وی به هم زد و به مصر شتافت و در آنجا به مدح کافور اخشیدی حاکم وقت مصر پرداخت و از او شتم بسیار یافت اما چون فرمانداری یکی از استانهای مصر را از او طمع داشت و برآورده نشد با او نیز به هم زد و پس از ۲ سال و نیم، در ۳۵۰ از مصر خارج شد. در ۳۵۱ به کوفه رسید و تا ۳۵۲ در عراق ماند و سپس به فارس شتافت.

در فارس نخست به اژدهان نزدین المعبد رفت و طی دو ماه اقامت، او را مدح گفت و با او مفارقات شعری شیرینی دارد که در دیوان وی متعین است. سپس به دعوت عبدالقوله، به سیران شتافت و او را مدح سه ماه مدح گفت، آنگاه از وی اجازه گرفت به بغداد و سپس کوفه بازگردد و این امر، اوایل شعبان ۳۵۲ بود.

عبد القوله اجازه داد و منتشی با عده‌ای از اربابان و اطرافیان خویش با به سفر نهاد اما در راه به فاتک بن ابوجهل اسدی برخورد که با ارباب خود، راه را بر او بست و با او به جنگ پرداخت و نزدیک منزلی به نام دهرعائل در غرب بغداد، او را سر نشان ۳۵۲ او و پسر و غلامش را کشت<sup>۷</sup> و با به قولی دیگر در ۱۶ فرسنگی بغداد نزدیک محلی به نام

ابوطیب احمد بن حسین در سال ۳۰۳ هجری قمری در محله کنده کوفه از پدر و مادری یعنی اما پدر جعفی و مادر همدانی، به دنیا آمد.

بحث‌هایی از این دست را که او از والدین خود در اشعارش سخنی به میان نیاورده است<sup>۱</sup> می‌فایده می‌داند و با اینکه پدرش چنانکه برخی حسودان همزمان وی گفته‌اند، سفا و آب فروش ساده‌ای پیش نبوده با اینکه به دلیل گذراندن کودکی در مکتب «کتاب» و در کنار اشرافزادگان علوی کوفه، از خانواده برجسته‌ای بوده است.<sup>۲</sup>

خاصه آنکه خود می‌گوید که شرافت من وابسته به اقوام و اجداد نیست، بلکه آنان به من شرافت می‌یابند و من فرزند خصال خوبستم. **لابقومی شرفت بل تشرفوا بی و سنیس فخرت لایجدودی** آنچه شاید از این میان در جهت شاعری وی مفید می‌نماید این است که مدتی از کودکی را در یادیه گذرانده است.<sup>۳</sup>

پس‌دش او را در نه سالگی، همواره خوانواده و در فرار از دست فرامطه‌ای که در ۳۱۲ هجری قمری بر کوفه متوسلی شده بودند، پناه داده برد و در ۳۱۵ به کوفه بازگشتند؛ سپس نوجوانی را به سفارینه دوباره در شام و نیز در یادیه‌های اطراف آن گذرانید.<sup>۴</sup>

و چنانکه در مورد بیزید بن معاویه شنیده‌ایم، جزالت و رشافت شاعری وی را نتیجه همین گذراندن در یادیه دانسته‌اند.

باری لقب منتشی را به خاطر ادعای نبوت در ایام جوانی درهمین یادیه یعنی در یادیه مساموه، بین کوفه و شام، دارد.<sup>۵</sup>

با آن طور که برخی دیگر از محققان گفته‌اند، لقب منتشی، که در زمان خود وی نیز شهرت داشته، ظاهراً از سوی دشمنانش، از سر حسد

الضایبه اورا کشت<sup>۸</sup> و او را به زندگی دلخواه وی رسانید که گفته بود:  
 فموتی فی الوض عیشی لآکفی رایت العیش فی آرب النفوس  
 منتشی خواهر و یا به قولی دیگر، مادر فایانک بن ابی جهل را که  
 الطریقه نامرده می‌شد، قبلاً هجو کرده بود و فایانک در کعبین او بود.<sup>۹</sup>

منتشی از بزرگترین شاعران عصر خویش است؛ اگرچه ادبا در این  
 مورد اختلاف دارند و برخی او را بر ابی تمام و نحریتی برتری می‌دهند  
 و برخی به عکس.<sup>۱۰</sup> اما منتشی خود، خویش را در همه چیز برتر  
 از هر کسی می‌دانست:

سیعلم الجمع من ضم مجلثنا

بأشئ خیر من تسفی به قدمی

أنا اللدی نظر الاممن الی اذنی

وأنتمت کلماتی من به صمم

محمود المقادیر در مقاله‌ای تحت عنوان «شخصیت منتشی در شعر  
 وی» در زمینه ارائه روحیات منتشی، مقایسه جالبی بین او و ابوالعلاء  
 مغزی انجام می‌دهد و می‌گوید این هر دو، اگرچه بد بین محسوبند  
 اما، مغزی، بدبینی است که در احوال مردم غرور می‌کند و بر جهل  
 و شقاوت آنها می‌مویزد.

و منتشی از آن رو بدبین است که به آرزوهای خویش در بین مردم  
 نرسیده و نومید شده است و اگر این نومیدی نمی‌بود، لونیز بدبین  
 نمی‌شد. مغزی به مردم همه اعصاب می‌نگرد چرا که او می‌خواهد به  
 نفس انسانیت آشنایی و دانایی یابد در حالیکه منتشی تنها به انسان صغیر  
 خویش می‌نگرد و حکمهای خود را به همه انسانها تعمیم نمی‌دهد.

عقائد سپس نتیجه می‌گیرد که فرق است بین آنکه به انسان به خاطر  
 کتف او، روی می‌آورد و آن که همین کار را برای سرگردان آرزوهای  
 خود، انجام می‌دهد.<sup>۱۱</sup>

منتشی در کودکی تحت تربیت شیعی و زیدی قرار داشته و این اثر،  
 در عقیده وی اثر نهاده است.<sup>۱۲</sup>

او علوم ادبی و ریاضی علوم دیگر زمان خویش را نزد بزرگان چون  
 زیناج، ابن الشراخ، ابوالحسن اشعری، ابوبکر محمد بن مؤید و ابوعلی  
 فارسی، آموخته و بر آفران، برتری یافته است.<sup>۱۳</sup>

دکتر عبدالوهاب عزام، مُتَّع دیوان منتشی، می‌نویسد:  
 ... و دانش وی در لغت و شواهد آن به حدی بود که از اتم لغت در  
 قرن چهارم، محسوب می‌شد. به علاوه، از شعری پیش از خویش، شعر  
 بسیار، در حفظ داشت.<sup>۱۴</sup>

این احاطه وسیع وی به لغت عرب، موجب آن شده که در شعر  
 وی، لغات نادر هم بسیار راه یافته است، به علاوه، در آن، خروج از  
 قیاس صرفی و نحوی نیز کم نیست.

او، به ابتکاه شواهد بسیاری که از شعراء عرب، در خاطر دارد، در  
 پاسخ به اعتراض دیگران نسبت به این بی‌مالاتی‌های صرفی و نحوی،  
 به جای ذکر قواعد، از شواهد استفاده می‌کند. مثلاً:

ابن جنی در مورد

وفاء کما تاملون أشجاء طایفه

بأن شعیبا والمنع أشقاء ساجده

از او ایراد می‌گیرد که: آیا صحیح است از اسم پیش از آنکه ساجم  
 شود و در حالی که برای آن، کلمه‌های باقی است، خبر بدهی؟  
 منتشی در پاسخ می‌گوید: من نمی‌دانم این که می‌گویید چیست،  
 ولی می‌دانم که در شعر پیشینان، نظیر آن، آمده است.  
 سپس بی‌درنگ شاهد می‌آورد:

ولسانکم خلّت أبای دارها یعنی، کایاد التی حلت دارها...<sup>۱۵</sup>

عین نوشته ابن جنی در این مورد چنین است:

«... کلمته عند القراة فی إغراب هذا البيت، قفّلت له:

- الباء فی «بأن شعیبا» بآی شئ و تتعلّق؟

قال:

- بالمصدر الّدی هو «وفاء» کما

قفّلت:

- رفعت وفاء کما؟

قال:

- بالابتداء

قفّلت:

- فاین خبره؟

قال:

- کالرفع

قفّلت:

- هل یخف ان تخبر عن اسم قبل تعامیه و قد یجئ منه بقیة؟

قال:

- هذا لا أدری ما هو، الاّ أنّه قد حان فی الشعر لة نظایر؛ و أشبهش

لسانکم خلّت أبای دارها...<sup>۱۵</sup>

شعر منتشی، همان در زمان حیات وی در بلاد اسلامی از جمله  
 ایران شهرت یافته بوده است.

صاحب بن عبّاد متوفی به سال ۳۸۵... از اشعار وی من باب  
 تمثّل در نامه‌های خود، می‌گنجاند و چون اشعار منتشی مورد تمثّل  
 نخل‌الدوله، شهنشاه وانش گستر فارس بوده، بنابراین ابن عبّاد نیز کتاب  
 (الأدب الشّارة بین شتر ابی العلیّ) را برای او در قلم آورد و همو نیز  
 کتاب (الکشف عن مساوی شعر المنتشی) را تألیف کرده<sup>۱۶</sup>

دکتر حسین علی محفوظ، در کتاب منتشی و سعدی، تأثیر او بر  
 شعری ایرانی را از جمله منوچهری دامغانی، مسعود سعدی، امیر مغزی،  
 ادیب صابر ترمذی، انزلی، مولوی و سعدی، ذکر می‌کند.<sup>۱۷</sup>

منتشی، چنانکه گفتیم از ۳۳۷ تا ۳۳۸ هـ در کنار سیف‌الدوله بود و  
 ۳۸ قصیده و ۱۲ قطعه، حاوی ۱۵۱۲ بیت، سقیات او را تسلیل  
 می‌دهد.  
 برخی از ابیات نخستین قصیده از این قصائد او را با هم بخوانیم:

وفاء کما تاملون أشجاء<sup>۱۸</sup> طایفه<sup>۱۹</sup>

بأن شعیبا والمنع<sup>۲۰</sup> أشقاء<sup>۲۱</sup> ساجده

وفای شما در پآوری با من، چون خانه‌ای است که چون دورو از



دیدار نابید باشد، یاد آن حزن انگیزتر است و چون اشک به هنگام جاری شدن، شتابخیز تر است.  
**و ما آنالاً عاشق، کل عاشق**  
**أعق خلیله الضحیف لئانه**  
 من جز عاشق نیم و سرکش ترین دوستان یکدل هر عاشقی،  
 بلاستگر اوست.

**وَ قَدْ تَبْتَزَّ بِأَهْوَى غَيْرِ اهله**  
**وَيَسْتَصِحِبُ الْإِنْسَانَ مِنْ لَيْلَائِهه**

گاه ناسزدگان لباس عشق بر تن می کنند.  
 چنانکه گاه آدمی از آنکه همگون وی، نیست، همدستی می طلبد.  
**بَلَيْتٌ ۲۱ بَلَى الْإِطْلَافُ إِنْ لَمْ أَتِبْ بِهَا**  
**وَقَوْفٌ شَجِحٌ ۲۲ ضَاعٌ فِي الشَّرْبِ ۲۳ خَانِمَه**

آثار خانه‌ها را می ششم، هرچند در آن‌ها درنگی، از آن گونه که  
 آزمندی درحاک انگلیتری خویش را گم کرده باشد، نشاندهام.  
**كَيْفِيَّةٌ ۲۴ حَوْثَانِي ۲۵ التَّوَادُلُ ۲۶ فِي الْهَوَى**  
**كَمَا يَتَوَقَّعُ رِيحُ ۲۷ الخليل ۲۸ حَازِمَه ۲۹**  
 در حالی که من اندوهگسارم، نکوهشگران من در عشق، ازمن  
 می‌گزینند همانگونه که پرورنده اسب سرکش، از آن می‌گزیند  
**تَقَبِي تَقَرُّمٌ ۳۰ الْأَوْلَى مِنْ اللَّحْمِ مَهْجَتِي**  
**بِثَابِيَةِ وَالتَّمَلُّقُ الشَّرِيءُ عَارِفٌ**

درنگ کن، تا دلم به غرامت نگاه نکنم، نگاهی دیگر بر تو افکند  
 هرکه، چیزی را تلف کند، باید غرامت آن را بپردازد.  
**سَقَاكِ وَحَيَاتَا بِكَ اللَّهُ، إِنَّمَا**  
**عَلَى الْعَيْسِ نَوْرٌ وَ الْخُدُورُ كَعَامِه**  
 خدات سیراب کناد و ما را به تو زنده داراد  
 گویس بر شتر کجاوم، چون غنچه‌ای و پرده‌های کجاومات چون  
 گلبرگ، پوشانده‌اند.  
**وَمَا حَاجَةُ الْأَعْظَامِ ۳۱ حَوْلَكِ فِي اللَّذِي**  
**إِلَيَّ قَمِيءٌ ۳۲ مَا وَاجِدُ لَكَ عَادِيَه**

زنان کجاوم‌نشین همراه تو، در تاریکی، چه حاجتی به ماه دارند؟  
 آن که تو را می‌جوید، تو را از پروتو رویت باز خواهد شناخت.

۹. هجو خوفا را در کتاب ابوالعباس منشی، خانه و شعره و ۵ بخراند و هجو مادر را  
 در کتاب منشی و سعدی، نوشته دکتر حسین علی محفوظ، چاپ تهران، ۱۳۴۶  
 هجری شمسی، ص ۳.  
 ۱۰. المعروف الطیب، مقدمه ۲.  
 ۱۱. ابوالعباس منشی، جهان و شعره، مجموعه مقالات، چاپ بیروت، ۱۹۸۲، ص ۷۰  
 ۱۲. همان، ص ۵  
 ۱۳. المعروف الطیب، ص ۳

۱۴. دیوان ابی‌الطیب منشی، تصحیح دکتر عبدالوهاب عزام، چاپ بیروت، ۱۹۷۸،  
 ص ۲۱ مقدمه  
 ضمیمه یادآور می‌شود اینکه شعر را با عتاب تنبی آغاز کرده است، از آن روست که  
 مخاطب اشعار قدیم عرب، غالباً دو نفر و گاهی هم جمع است، شاید به این سبب که  
 گمان می‌کردند که مخاطب آنان همراهِ داشته است.  
 ۱۵. همان، ص ۲۱۲.  
 ۱۶. منشی و سعدی، از دکتر حسین علی محفوظ، چاپ تهران، ص ۱۰.  
 ۱۷. منشی و سعدی، از دکتر حسین علی محفوظ، چاپ تهران، ص ۱۲-۱۶.  
 ۱۸. شش‌شؤ خرن

ابویکر نلفک بن سحقر شسلی از شعری قرن چهارم هجری نیز می‌گوید:  
**رُبَّ رِفَاعَةٍ تَرَوِي فِي الصُّخْرِ**  
**تَقَاتِ شَجْرٌ مَسْتَحْتٌ فِي كَفِي**  
 تمام این قطعه را از یکی از سبزه‌های شعر صاحب این قلم به نام دهسن ۱۳۸۰،  
 ص ۲۲ (چاپ نشریات روزگار تهران ۱۳۳۲) خواهد یافت و من با الهام از آن، در  
 زمستان ۱۳۶۱، چنگ‌های پارسه به نام قمری، در پاسخ به اقتراح زنده یاد سیدالشهدا،  
 امیری فیروزکوهی، سرودهام.  
 ۱۹. مَسْمُومٌ نابدید کرد و شد.

۲۰. در صفحه ۳۲ از مقدمه دیوان منشی به تصحیح دکتر عبدالوهاب عزام، چاپ  
 بیروت ۱۹۷۸، ص ۱۰۵ هم‌مکتور در صفحه ۲۱۲ همین کتاب، مضموم آمده است.  
 ۲۱. سَمِيحٌ شَجُومًا وروان شد اشک ساجه اشک درحال ریزش اشک برآش  
 ۲۲. بلان با و بالا: احسان کرد او را، دریافت حقیقت آن را.  
 ۲۳. لَئِي تَلِي: کهنه شد البلی جمع آندابلا، ولی، بالی، کهنه.  
 ۲۴. آموشد.  
 ۲۵. ما قاصد  
 ۲۶. اندوهگین  
 ۲۷. توفی: بجزیر کجور و رسید  
 ۲۸. جمع افکار، گره‌های

**لَسْتُ أَزِي إِذَا أَكْتَرُوا الْمَذَلَّ فِيهَا**  
**أَقْسَمُوا بِسَلْوَسٍ أَمْ صَدِيقٌ**  
 این که نکوهشگران عشق من به او زیاد شده‌اند، دیگر نمی‌توانم دشمن است که  
 نگره‌اش می‌کند یا دوست.



شهر شکارگاه علم ادبی و مطالعات فرهنگی  
 هم‌انسانی

پانوس‌ها:  
 ۱. قصول فی الشعر وبقده، دکتر شوخی شریف، چاپ نغمه ۱۹۷۱ ص ۷۶  
 ۲. قصول فی الشعر وبقده، دکتر شوخی شریف، چاپ نغمه ۱۹۷۱ ص ۷۵ و نیز مجموع  
 کتیب به ان العنسی بعد الف عام از ابراهیم القزحی، چاپ دوم کویته، ۱۹۷۲، ص ۱۰  
 ۳. قصول فی الشعر وبقده، دکتر شوخی شریف، چاپ نغمه ۱۹۷۱ ص ۷۶ نیز مجموع  
 کتیب به دیوان ابی‌الطیب منشی، تصحیح دکتر عبدالوهاب عزام، چاپ بیروت، ۱۹۷۸  
 ص ۳۲ مقدمه  
 ۴. ابوالطیب منشی، جهان و شعره، مجموعه مقالات، چاپ بیروت، ۱۹۸۲ ص ۵  
 ۵. شرح الطیبی شرح دیوان ابی‌الطیب از یازعی، چاپ بیروت ۱۹۵۵، ج ۱، مقدمه.  
 ۶. منشی و سعدی، نوشته دکتر حسین علی محفوظ، چاپ تهران، ۱۳۴۶ هجری  
 شمسی، ص ۳.  
 ۷. المعروف الطیب، مقدمه.  
 ۸. منشی و سعدی، نوشته دکتر حسین علی محفوظ، چاپ تهران، ۱۳۴۶ هجری  
 شمسی، ص ۳.